

با سلام و عرض ادب و احترام خدمت آقای شهبازی عزیز و بزرگوار و باران عزیز بزرگوار

با اجازتون یک متن می‌خواهم با دوستان به اشتراک بگذارم.

از پدر آموز، کادم در گناه
خوش فرود آمد به سوی پایگاه

چون بدید آن عالم‌الاسرار را
بر دو پا استاد استغفار را
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۴ و ۳۲۵

«همین که آدم حضرت حق را که دانای به اسرار غیب است مشاهده کرد، روی دو پا ایستاد و طلب آمرزش کرد.»

بر سر خاکستر آنده نشست
از بهانه شاخ تا شاخی نجست

ربنا انا ظلمنا گفت و بس
چونکه جانداران بدید او پیش و پس
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۶ و ۳۲۷

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، از بیت ۳۲۴ تا بیت ۳۲۷:

آقای شهبازی عزیز! از زمانی که من شروع کردم به گوش دادن این برنامه گنج حضور فهمیدم هر اتفاق و هر بی‌مرادی که در زندگی‌ام ایجاد شده فقط مقصر خودم بودم، چون پندار کمال داشتم و می‌دانم! و دردهای ایجاد شده از می‌دانم و هم‌پندگی‌ها مانند ترس، خشم، اضطراب، کینه، رنجش، توقع، ملامت، احساس گناه، احساس نقص.

از تو رسته‌ست، ار نکوی است ار بد است
ناخوش و خوش، هر ضمیرت از خودست

گر به خاری خسته‌یی، خود کشته‌ای
ور حریر و قز دری خود رشته‌ای
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۴۳ و ۳۴۴۴
-خسته: زخمی
-قز: ابریشم، پرنیان

و نتیجه پندار کمالم و ناموس هم درد بود، همش عذاب وجدان داشتم، شاد نمی‌توانستم باشم اصلاً می‌ترسیدم شادی کنم. این من‌ذهنی من می‌گفت با این همه ظلم و ستم که هم به خودت و دیگران و مخصوصاً همسر و فرزندان کردی، چطور می‌خواهی شاد باشی؟ نمی‌توانستم خودم را بیخشم ولی خدا را شکر با گوش کردن مداوم این برنامه‌ها با تاکید زیادی که شما در برنامه‌های جدید روی این من‌ذهنی که کارخانه فکرسازی‌ست داشتید و فرمودید هر لحظه هر فکری می‌آید به آن بگوییم تو اهمیت نداری، مهم نیستی، تو را در مرکز نمی‌گذارم چون ساخته دست خودم هستی و فضاگشایی مهم است. از برکات این برنامه زنده‌کننده فهمیدم که نباید زیر سلطه و نفوذ این من‌ذهنی باشم و خودم را هم بخشیدم.

فهمیدم که دید من‌ذهنی غلط است.
فهمیدم این من‌ذهنی من نیستم.
فهمیدم بی‌فرم و بی‌نشان هستم.
فهمیدم مقاومت و قضاوت نباید بکنم.
فهمیدم من‌ذهنی گوهر فانی‌ست.
فهمیدم مرکز عدم گوهر باقی‌ست.

جان جانمایی تو، جان را برشکن
کس تویی، دیگر کسان را برشکن

گوهر باقی درآ در دیده‌ها

سنگ پستان باقیان را برشکن
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰۱۱

جان جان‌ها خداوند است، این جان من ذهنی جان نیست و همه کس من خداوند است. این همانیدگی‌ها که آفل و زودگذر هستند نمی‌توانند کس من باشند. خدا را شکر با یاری این برنامه زنده‌کننده بیشتر آنها از مرکز رفتند.

ولی هنوز یک مقدار کمی با فرزندانم هم‌هویت هستم ولی خدا را شکر وابستگی‌ام خیلی کم‌رنگ شده ولی هنوز کاملاً نه. و یک امتحان دیگر خداوند این بود که مقایسه می‌کردم فرزندان و نوه‌هایم را با جوانان عشق و کودکان عشق. این هم یکی از بزرگترین اشتباهاتم بود ولی الان آنها را با هر وضعیتی که دارند خیلی دوست دارم. و خدا را شکر گزارم امیدوارم که خداوند من را ببخشد که شکایت داشتم چرا فرزندان من این برنامه را گوش نمی‌کنند. با این کار فهمیدم دارم خداوند را امتحان می‌کنم. هر لحظه از خداوند طلب بخشش دارم. خدا را شکر الان توجهم کاملاً روی خودم شده.

آقای شهبازی عزیز این دوتا مثلث جدید مانند آن شکل گنج ارزشمند هستند. واقعاً هر لحظه من خودم را بر اساس این دو شکل ارزیابی می‌کنم ببینم کدوم هستم، آیا این مثلث پندار کمال هستم یا مثلث فضاگشایی؟

به هر صبح درآیم به کوری کوران
برای کور طلوع و غروب نگذارم
مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۷۳۷

انشالله با یاری ابیات مولانا و روشنگری‌های بی‌نظیر شما بزرگوار و دوستان عزیز برای این کور من ذهنی طلوع و غروب نگذارم.

این جهان منتظم محشر شود
گر دو دیده مبدل و انور شود
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۷

انشالله بتوانیم با تبدیل کامل زحمات شما عزیز و بزرگوار را جبران بکنیم.

آقای شهبازی عزیز بی‌نهایت ممنون و سپاس گزار تلاش‌های متعهدانه و بی‌دریغ و مهربانانه شما عزیز و بزرگوار هستیم. و همچنین از کودکان عشق و این جوانان عزیز، واقعاً پیام‌هایشان تکان‌دهنده و بیدار کننده هستند، کمال تشکر را دارم. و همچنین از همه دوستان عزیز تشکر فراوان به خاطر این پیام‌های عالی‌شان. هزاران مرتبه پرودگار را شاکرم به خاطر وجود این برنامه زنده‌کننده.

با احترام 🙏
توران از استرالیا 🌹🙏